



توهین کردن به مسلمان جنگ با خداست/ زر و زور و تزویر در روز قیامت نیست

آیت الله مظاهری در درس اخلاق این هفته خود گفت: نفس لوّامه خیلی عالی است و این هم که قرآن آن را در کنار قیامت گذاشته و قسم خورده است، برای این است ...

آیت الله مظاهری در درس اخلاق این هفته خود گفت: نفس لوّامه خیلی عالی است و این هم که قرآن آن را در کنار قیامت گذاشته و قسم خورده است، برای این است که فریب نمی‌خورد و کلاه سرش نمی‌رود و اگر کسی بخواهد به آن رشوه بدهد، رشوه قبول نمی‌کند و اگر بخواهد به آن تحمیل کند، به خرجش نمی‌رود. زر و زور و تزویر در روز قیامت نیست و راجع به نفس لوّامه هم زر و زور و تزویر نیست و کار خودش را می‌کند.

به گزارش خبرگزاری مهر آیت الله مظاهری در ادامه درس اخلاق خود این هفته مطالب فرموده که در پی می‌آید: بحث هفته گذشته رسید به اینجا که ما اگر قساوت دل پیدا کنیم، رستگار شدن ما مشکل می‌شود. باید قساوت دل نداشته باشیم. اگر می‌خواهیم عاقبت به خیر شویم و یک زندگی روشنی در دنیا و روشن‌تر در آخرت داشته باشیم، باید روح ما نورانیّت داشته باشد. و الا اگر روح کدر شد و قساوت پیدا کرد، آنگاه نمی‌تواند ما را راهنمایی کند و اگر می‌خواهیم راهنمای ما و عقل ما و درایت و فکر ما باشد، باید قساوت دل نداشته باشیم، و الا به قول قرآن دل مریض می‌شود و رستگار شدن آن مشکل است: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» [1]

گفتم این قساوت مراتبی دارد؛ یک مرتبه آن این است که شیرینی رابطه با خدا از ما گرفته می‌شود و به جوان‌ها گفتم: خیال نکنید این حالت چیز عادی باشد. وای به کسی که از نماز لذت نبرد. وای به کسی که از خدمت به خلق خدا لذت نبرد.

مرتبه دیگر قساوت این است که رابطه با خدا برای او سنگین می‌شود. مثلاً نماز برای او سنگین است. یک ساعت نشستن و حرف‌های بی‌معنا زدن برایش شیرین است، اما وقتی به نماز می‌رسد، نماز برای او سنگین است. به خاطر یک جشن عروسی حاضر است میلیون‌ها خرج کند، اما وقتی به خمس رسید، خمس برایش سنگین است. این علامت قساوت است و قرآن می‌فرماید: وای به این: «فَوَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنَ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» [2]

مرتبه چهارم قساوت دل، در سر حدّ کفر است و این است که در اثر گناه، نفس لوّامه از انسان گرفته شود. روح ما سه مرتبه یا بیشتر دارد؛ یک مرتبه را که به آن فطرت می‌گوییم و این است که عمق جان انسان می‌گوید: «لا اله الا الله». گاهی هم فکر می‌کنیم و تفکر و تعقل داریم و به آن عقل می‌گوییم. گاهی هم دل ما کار می‌کند و به آن وجدان اخلاقی می‌گوییم و قرآن به آن نفس لوّامه می‌گوید. قرآن به نفس لوّامه خیلی اهمیت داده و حتی به آن قسم خورده است؛ یعنی از بس آن را مقدّس دانسته، به آن قسم خورده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» [3]

نفس لوّامه خیلی عالی است و ارزش دارد. اگر شما بخواهید یک عبادتی را انجام دهید، نفس لوّامه تحریص و ترغیب می‌کند و می‌گوید: آفرین، نماز اوّل وقت بخوان. در وقتی که عمل را به جا می‌آورید، همان نفس لوّامه در درون شما به شما آفرین می‌گوید. مثلاً می‌خواهید به کسی کمک کنید و گره از کار کسی باز کنید، همین نفس لوّامه که در درون شماست، ترغیب می‌کند و می‌گوید: بارک الله، اصلاً برای همین به دنیا آمده‌ای، بنی‌آدم اعضای یکدیگرند و گره‌های مردم باید به دست مردم گشوده شود. مرتب ترغیب می‌کند. آنگاه وقتی عمل را به جا می‌آورید، می‌گوید آفرین بر تو که گره از کار مردم گشودی.

در گناه برعکس است؛ این نفس لوّامه که در درون ماست، یعنی همین بُعد روحی و ملکوتی، اگر یک گناهی جلو بیاورد، تهدید می‌کند و می‌گوید: این کار را نکن، زیرا جهنّم است. مثلاً اگر کسی خواست به نامحرم نگاه کند، همان نفس لوّامه می‌گوید: آیا حاضری کسی به زنت نگاه کند؟! حاضری که روز قیامت تو را کور کنند؟! پس نگاه نکن. اگر حرف را نشنید و گناه را به جا آورد، ملامت می‌کند. وجدان اخلاقی با تازیانه‌های نفس لوّامه می‌آید و در شب خوابش نمی‌برد و مرتب ضربات وجدان اخلاقی می‌آید. می‌گوید: دیدی امروز چه شد و چه گناهی کردی؟ تا اینکه جداً توبه کند و این نفس لوّامه دست از او بر دارد.

لذا نفس لوّامه خیلی عالی است و این هم که قرآن آن را در کنار قیامت گذاشته و قسم خورده است، برای این است که فریب نمی‌خورد و کلاه سرش نمی‌رود و اگر کسی بخواهد به آن رشوه بدهد، رشوه قبول نمی‌کند و اگر بخواهد به آن تحمیل کند، به خرجش نمی‌رود. زر و زور و تزویر در روز قیامت نیست و راجع به نفس لوّامه هم زر و زور و تزویر نیست و کار خودش را می‌کند. گفتم به اندازه‌ای مهم است که قرآن آن را در کنار قیامت گذاشته و به هر دو قسم خورده است.

اما گاهی این نفس لوّامه ضعیف می‌شود و گاهی می‌میرد. لذا می‌رسد به آنجا که انسان گناه می‌کند و متوجه نیست که گناه کرده است. در اثر گناه روی گناه، این نفس لوامه می‌میرد و نمی‌تواند کار کند؛ لذا این گناهان بزرگی می‌کند و توجه به اینکه چه بلایی به سرش آمده، ندارد. در جلسه ما انشاء الله این حرف‌ها نیست؛ مثلاً غیبت می‌کند یا تهمت می‌زند و شایعه پراکنی می‌کند و به دیگران توهین می‌کند، اما متوجه نیست که جنگ با خدا کرده و مرتکب بالاتر از زنا شده یا مرده خوری کرده است. شاید در شبانه روز ده غیبت می‌کند و ده مرده می‌خورد، اما متوجه نیست؛ زیرا نفس لوّامه مرده است یا لاأقل مریض است و نمی‌تواند فرمان دهد.

بعضی اوقات مثلاً اگر بخواهد آدمی را بکشد، نفس لوامه او را ملامت می‌کند و نمی‌گذارد، اما اگر بخواهد توهین به مسلمانی کند که توهین به مسلمان همان آدم کشی است و فتنه گری همان آدم کشی است و قرآن می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» [4]، توهین کردن به مسلمان جنگ با خداست، نفس لوّامه این جنگ با خدا را دارد اما در توهین کردن به مردم نفس لوامه ندارد، یعنی مریض است و نمی‌تواند فرمان دهد و خیلی خطر دارد؛ لذا اگر قرآن می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» [5] تعجب نکنید. اگر کسی در اثر گناه روی گناه نفس لوامه را مریض کند و یا نفس لوّامه را بکشد، وای به این است. معلوم است که دنیا ندارد و آخرت هم ندارد: «حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» [6]

مرتبه پنجم قساوت قلب این است که به جای نفس لوّامه، نفس محسّنه برای انسان پیدا می‌شود. علمای علم اخلاق به آن نفس مصوّله می‌گویند؛ به این معنا که انسان گناه می‌کند و از گناه لذت می‌برد؛ به جای اینکه روح، او را ملامت کند، به جای اینکه وجدان اخلاقی او را کنترل کند، یک حالتی پیدا می‌کند که به آن نفس محسّنه می‌گویند و او را وادار می‌کند که گناه کند و از گناه لذت ببرد. خدا نکند کسی به چنین جایگاهی برسد.

خیلی از مردم به دیگران خدمت نمی‌کنند، بلکه ظلم هم می‌کنند و از آن ظلم لذت می‌برند. مثلاً بعضی به جای اینکه گره از کار مردم بکشند، رشوه‌خواری می‌کنند و آن را زرنگی می‌دانند. روح انسان، نفس لوّامه و تفکر و تعقل می‌گویند: تا می‌توانی به خلق خدا کمک کن، ولی برخی این کار را نمی‌کنند، بلکه در کار دیگران گره می‌اندازند. اصلاً مثل اینکه از این گره انداختن و اینکه کسی در مقابل آنها برای اصلاح کار خود التماس کند، از آن التماس و از کمک نکردن، لذت می‌برند. آنگاه رشوه‌خواری، رباخواری، گران‌فروشی، حقه‌بازی، مال مردم را خوردن و بیت‌المال را حیف و میل کردن، برایش لذت است و این وضع خیلی خطرناک است.

غیبت کردن، برایش لذت است. پیغمبر اکرم «ص» فرمودند: یک وقتی می‌آید در میان امت من که غیبت، ثقل مجلس آنها می‌شود؛ از بردن آبروی مردم لذت می‌برند؛ توهین به دیگران برایشان یک لذت می‌شود؛ ارباب رجوع در مقابلش التماس کند و این سر به زیر باشد و بی‌اعتنایی کند، آنگاه این رفتار را برای خودش یک لذت حساب می‌کند. این رفتار از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ اگر تعقل و تفکر داشت، در صدد این بود که به خلق خدا خدمت کند.

راوی می‌گوید: بعد از نماز ظهر دیدم امیرالمؤمنین «ع» در آن هوای گرم، در مسجد کوفه ایستاده است. گفتم آقا همه برای استراحت رفتند. فرمود: می‌ترسم یک حاجت‌مندی باشد و حاجتی داشته باشد و خجالت بکشد که به در خانه بیاید. اینجا ایستادم تا حاجت کسی را رفع کنم. مردم از استراحت کردن لذت می‌برند و آن حضرت از عرق ریختن و صدمه خوردن برای خدمت به خلق خدا.

اگر روح مردانگی و روح امیرالمؤمنین «ع» باشد، کارش می‌رسد به اینجا که 26 مزرعه در آن 25 سال با دست مبارکشان آباد می‌کند. یکی از مزرعه‌ها این است؛ راوی می‌گوید: ظهر بود و آقا از چاه بیرون آمدند. اوّل نماز خواندند و بعد از نماز گفتند: ناهار چیست؟ گفتم: برای شما کدوی پخته تهیه کرده‌ام. فرمودند: بیاور. دست مبارک را با آبی که از شن بیرون می‌آمد، شستند و ابتدا بسم الله گفتند و هر لقمه‌ای که پائین می‌رفت، الحمدلله می‌گفتند و هر لقمه را با یک بسم الله و یک الحمدلله می‌خوردند. راوی می‌گوید: دیدم آن حضرت زمزمه‌ای هم دارند؛ می‌فرمایند: لعنت خدا به کسی که به واسطه شکم به جهنم برود. شکمی که با کدوی پخته بتوان آن را پر کرد، حیف نیست که با آتش جهنم پر شود؟

راوی می‌گوید: آقا به چاه رفتند و کلنگ به سنگی خورد و آب فوران کرد. بعد بالا آمدند و دیدند آب خوبی از قنات بیرون آمده است. خویشان امیرالمؤمنین «ع» آمدند تا سری به ایشان بزنند و دیدند که چه قناتی و چه آبی است! پاهای مبارک آقا در چاه بود و فرمودند: کسی چشم‌داشت به این قنات نداشته باشد. این قنات برای فقرا و ضعفا و برای تقویت اسلام است.

راوی می‌گوید: به من گفتند: قلم و دوات بیاور، قلم و دوات آوردم و آن حضرت درحالی که پاها در چاه و تنه بیرون است، این مزرعه و این قناعت را برای فقرا و مستمندان و برای تقویت اسلام وقف کردند.

امیرالمؤمنین «ع» در آن 25 سال، بیکار نبودند، بلکه به دست مبارک خود 26 مزرعه را آباد کردند. در آن هوای گرم و پیرمرد و بی وسیله، اما لذتش این است که چاه بکند و مزرعه آباد کند؛ شب‌ها درختان را آبیاری کند؛ برای فقرا و برای مردم و پای هر درخت دو رکعت نماز بخواند.

خدمت امیرالمؤمنین «ع» به همان مردمی بود که خلافتش را بردند و غصب خلافت کردند؛ اما او در صدد خدمت کردن به خلق خداست و بالاترین لذتش همین است.

بالاترین لذت برای امیرالمؤمنین «ع» نماز شب است؛ در لیلۃ الحریر، در شب آخر جنگ صفین، تیر مانند باران می‌بارید. راوی می‌گوید: دیدم مولا امیرالمؤمنین «ع» سجاده را بین دو لشکر انداختند و نماز شب خواندند. به این روح‌دار می‌گویند. به این می‌گویند کسی که می‌تواند تعقل و تفکر کند؛ زیرا روح دارد. کسی که فطرت او راهنمای اوست. وجدان اخلاقی او، رأفت و مهربانی از آنجا سرچشمه می‌گیرد و راهنمای اوست. کسی که عقل و درایتش او را راهنمایی می‌کند برای اینگونه کارها؛ اما اگر این بُعد معنوی بمیرد، به جای اینکه از خدمت به خلق خدا لذت ببرد، از ظلم به خلق خدا لذت می‌برد. مثلاً از غیبت کردن لذت می‌برد. بعضی اوقات هم می‌گوید: دلم حال آمد که آبرویش را بردم. الان وضع جمهوری اسلامی ما رسیده به آنجا که خیلی‌ها قربة الی الله غیبت می‌کنند یا تهمت می‌زنند و یا شایعه پراکنی می‌کنند و به راستی لذت می‌برند از اینکه توانسته‌اند خوب حرف بزنند و آبروی کسی را به باد دهند. این کسی است که نفس لوآمه‌اش رفته و نفس محسّنه آمده و این کار را قربة الی الله می‌کند. نفس محسّنه یا نفس مصوّله که علمای علم اخلاق می‌گویند، همین است که به جای اینکه از رابطه با خدا لذت ببرد، از قمار لذت می‌برد. سؤال می‌کند که من می‌خواهم پاسوربازی یا شطرنج بازی کنم و برد و باخت هم ندارم، آیا حلال هست یا نیست؟ بگوییم حرام است، می‌گوید: سرگرمی است. یکی هم سرگرمی‌اش این است که در ماه لاًقل یک ختم قرآن بخواند. آن رابطه با خدا و نورانیت قرآن برایش سرگرمی است و کسی هم قمار برایش سرگرمی است. او خدمت به خلق خدا برایش سرگرمی است و یکی هم از ظلم به خلق خدا لذت می‌برد و برایش سرگرمی است. به این می‌گویند نفس محسّنه و متأسفانه فراوان است. خیال نکنید این‌ها شاذ باشد و در میان مردم کمرنگ باشد، بلکه پررنگ است و پای منبرها کمرنگ است. نمازها کمرنگ است. نماز جماعتی که همه باید در وقتی که مؤذن گفت الله اکبر، قرآن می‌گوید: اگر به مسجد رفتی و نماز جماعت خواندی که خواندی و الا وای به تو: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» [7]

بگویم متأثر شوید؛ الان موقع اذان مغرب و عشاء ترافیک خیابان‌ها بیش از عصر و یا اوّل شب است. باید به مسجد بروند و مسجدها پر باشد و خیابان‌ها باید خلوت باشد و هیچکس در خیابان نباشد، الا در ضرورت و شادی. اگر آن بعد معنوی، آن روح، تعقل و تفکر نباشد که گفتم، قرآن می‌فرماید: جهنمیان وقتی به جهنم می‌روند، می‌گویند: ما اگر عقل داشتیم به جهنم نمی‌آمدیم، بلکه دیوانه بودیم و آن بعد معنوی مرده بود، لذا جهنمی شدیم: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» [8]

ما نباید در جهنم باشیم. شیعه علی و جهنم با هم منافات دارد و ضدّین است، پس چرا جهنمی می‌شود؟! برای اینکه موقع نماز مسجدها خلوت است و خیابان‌ها ترافیک بالایی دارد. پارک‌ها و سینماها شلوغ است و بعد هم برنامه‌های عجیب و غریب که به غیر از بدبختی برای جوان‌ها هیچ ندارد. آن ماهواره‌ها و سریال‌ها و آن بی بند و باری‌ها در تلویزیون، همه قساوت می‌آورد.

پیغمبر اکرم می‌فرماید: من که با شما حرف می‌زنم، با زنم یا زن‌ها حرف می‌زنم و خورد و خوراک دارم، قساوت می‌گیرم، لذا هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم تا این قساوت از بین برود: «إِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً» [9]

به قول امام صادق «ع» بین دل ما با این اوضاع و احوال که مانند کارد تند در گوشت لخم است [10]، با دل ما چه می‌کند؟! دل می‌میرد «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، روز به روز هم زیاده‌تر می‌شود: «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا». آنگاه مرتبه اول می‌رسد به مرتبه دوم و سوم و چهارم و یک دفعه می‌رسد به مرتبه نفس محسّنه. خیلی‌ها را داریم که از گناه لذت می‌برد و از ماهواره لذت می‌برد. پدر و مادرش می‌گویند: موقع نماز است و نماز دیر می‌شود و او می‌گوید: الان بلند می‌شوم و در آخر وقت اگر نماز بخواند، یک خم و راستی می‌شود. این نماز نمی‌شود و قرآن می‌فرماید: وای به تو. «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» وای به کسی که در وقت نماز غافل از نماز است. وای به این یعنی وقتی نماز برای انسان سنگین باشد، علامت قساوت است و علامت این است که دل سیاه است و روح مریض است و نفس لوامه نمی‌تواند حکم‌فرما باشد و آن تعقل و تفکر نیست و آن فطرت بیدار نیست. شیطان انسی و شیطان جتی خوب می‌تواند مسلط بر سر او شوند. «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [11]؛ اما نمی‌دانم چرا فکر نمی‌کنیم؟! اینها فلسفه نیست، اینها فقه نیست تا فکر و استدلال بخواهد، بلکه اینها قرآن است و بحث ما همین است که قرآن با عقل ما حرف می‌زند. البته نه آن عقل دثی و فلسفی، بلکه معمولاً قرآن با عقل عادی ما با ما حرف می‌زند، البته قرآن با عقل ملاصدرا هم حرف می‌زند. این حرف‌هایی که من امشب زدم، همه قرآن است و قرآن با ما حرف می‌زند. به راستی چه شده که مسجدها خلوت شده و اما جاهای گناه پر شده است؟! تا اینجاها قابل جبران است؛ اما گناه روی گناه یک وقت انسان را به سر حد کفر می‌رساند. آنگاه همه چیز را منکر می‌شود و زیر پل همه چیز می‌زند. قرآن همین را می‌گوید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا

السَّوْءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» [12] خانم و آقا با چه زحمتی پسر و دخترش را به دانشگاه فرستاده برای اینکه چشم روشنی شود و یک وقت خبر می‌آورند که پسر بی دین شده و اصلاً می‌گوید: دین یعنی چه؟ دختر به مادر می‌گوید: حجاب یک خرافات است که آخوندها درآورده‌اند. ماهواره همین اوضاع را به سر انسان می‌آورد. اختلاط بین دختر و پسر به وجود می‌آید.

آمد خدمت امام صادق «ع» و گفت: من می‌خواهم معلم دخترها شوم. امام فرمودند: مشکل است، نرو. گفت: آقا من به شما قول می‌دهم که غیر از تدریس اصلاً حرف نزنم. بالاخره از امام صادق اجازه گرفت و آمد و برای دخترها درس می‌گفت. یک وقتی یک شوخی کرد، البته رکیک هم نبود و همه خندیدند. این خبر را به امام صادق دادند. آقا امام صادق «ع» او را خواستند و فرمودند: مواظب باش؛ زیرا دفعه دوم و سوم جایی برای دین نیست.

حال این اختلاط بین دختر و پسر، وضع رسیده به آنجا که عشق‌بازی شده و این موبایل‌ها خانه شیطان و یک آلت شیطان شده است. پدر پول می‌دهد و جهتم را برایش می‌خرد و مادر التماس می‌کند که موبایل را برای دخترم بخر؛ زیرا آبرویش در خطر است یا موبایل را برای پسر بخر، زیرا اگر نخری نمی‌تواند درس بخواند و رفقاییش دارند. حال این موبایل یک جعبه شیطان شده است. این موبایل‌ها چه اوضاع بدی شده است. موبایلی که باید آخرتش را تأمین کند، قوطی شیطان شده است. چه اوضاع و چه عشق‌بازی‌ها و چه حرف‌ها و کم کم رسیده به اینجا که این قوطی شیطان رفته به میان مردی که زن دارد و زنی که شوهر دارد. این‌ها از کجا پیدا می‌شود؟! چطور می‌شود زن شوهردار رفیق داشته باشد؟! معلوم است وقتی شیطان مسلط بر سر کسی شد، همین می‌شود: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» [13]

مثلاً مرد، داماد و عروس دارد و موبایل او را گول می‌زند و یک چشمک از یک زن بیخودی می‌بیند و دنیا و آخرتش را به باد می‌دهد. اگر به راستی این مقید به نماز بود، قرآن می‌فرماید: نماز تو را نگاه می‌دارد: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» [14]، خودت آدم بردباری باش و اراده‌ات قوی باشد و نماز اول وقت بخوان، آنگاه نماز به تو کمک می‌کند. نماز انسان را نگاه می‌دارد، این موبایل بازی‌ها و رفیق بازی‌ها کم می‌شود. در آن زمان‌ها نبوده و الان در جمهوری اسلامی پیدا شده است.

جمهوری اسلامی یعنی وقتی مؤذن گفت: «الله اکبر»، مسجدها پر باشد و خیابان‌ها خالی و مغازه‌ها تعطیل باشد. در صدر اسلام چنین بود. حتی این عرب‌ها که خیلی به ما اذیت کردند و می‌کنند، آن وقت‌ها وقتی مغرب و عشاء بود، بازارشان تعطیل بود و همه به نماز می‌رفتند و مسجد پر بود؛ اما ما در جمهوری اسلامی و شیعه مولا امیرالمؤمنین «ع» که در آن وقتی که مؤذن می‌گفت: «الله اکبر»، صورت پیغمبر اکرم «ص» تغییر می‌کرد و می‌گفت: «ارحنی یا بلال» و اصلاً نمی‌توانست با کسی حرف بزند. عایشه می‌گوید: مثل اینکه ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناختیم [15]، موقع نماز رابطه با خدا داشت. الان رسیده به اینجا که نماز نمی‌خواند و این کفر عملی است. مرحوم صدوق «ره» در خصال، هفده عقوبت بار می‌کند بر آن کسی که نماز را سبک می‌شمارد؛ نه اینکه نخواند که اگر نخواند کافر است، بلکه نماز می‌خواند اما نماز برایش سنگین است، یا در آخر کار می‌خواند. اگر در ظهر ناهار را رها کند و برای مسجد برود، این اهمیت به نماز است و اما اگر نماز را رها کند و برای ناهار برود، این سبک شمردن نماز است. مرحوم صدوق در خصال هفده عقوبت بار بر این کرده است؛ یکی از آنها زندگی ناخوش است. این را قرآن هم می‌فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» [16].

هرکس به نماز اهمیت ندهد، یعنی نماز بخواند، اما به آن اهمیت ندهد، یک زندگی توأم با غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی دارد و زندگی شاد ندارد. قرآن می‌فرماید: کور دل است. بعد قرآن می‌فرماید: این کور دل که یک زندگی شومی در این دنیا دارد، در آخرت هم کور وارد صف محشر می‌شود و با خدا حرف می‌زند: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» [17]، خدایا من که در دنیا چشم داشتم، پس چرا الان کور هستم؟ خدا جواب می‌دهد: «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» [18]، در دنیا کور بودی و اینجا هم کور هستی. قرآن و آیات ما را فراموش کردی، در نماز سهل انگار بودی و خدمت به خلق خدا برایت سنگین بود. خرج و مخارج هرج و مرجی برایت فراوان بود. الان تجمل‌گرایی را همه داریم. هرکسی به اندازه وسعش. این عروسی‌ها، چه اوضاع بدی است. این تجمل‌گرایی‌ها انسان را می‌رساند به اینجا که یک زندگی توأم با غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی دارد. دل هرکسی را بشکافند به جای نور خدا، ظلمت می‌بینند و به جای نور خدا، غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر می‌بینند. این را خدا نداده، بلکه خودت برای خودت تهیه کرده‌ای. لذا آن مرتبه آخر قساوت، زیر پل همه چیز می‌زند:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السَّوْءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» [19]

ناامنی عجیبی که ما الان پیدا کرده‌ایم و ناامنی خیلی بالاست و این است که دختر و پسرش به دبیرستان یا دانشگاه می‌رود و معلوم نیست که چطور برمی‌گردد؟! آیا با رفیق‌بازی برمی‌گردد؟! دین را داده و منکر دین شده است؟! لذا پدر و مادر چه دلخوری‌ها از دخترها و پسرهایشان دارند که دختر رفت و آیا چطور برمی‌گردد؟! پسر رفت و چطور برمی‌گردد؟! آیا با چه کسی

تماس دارد؟! آیا می‌تواند تشیع را نگاه دارد یا نه؟!

این ناامنی را پیدا کردیم و این ناامنی از کجا پیدا شده است؟! معلوم است که:

هر که گریزد ز خرابات شام بارکش غول بیابان شود

.....

[1] . بقره، 10.

[2] . زمر، 22.

[3] . قیامت، 1 و 2.

[4] . بقره، 191.

[5] . زمر، 22.

[6] . الحج، 11.

[7] . الماعون، 4 – 5.

[8] . الملک، 10.

[9] . بحارالأنوار، ج 60، ص 18.

[10] . الکافی، ج 2، ص 272.

[11] . بقره، 45.

[12] . روم، 10.

[13] . المجادلة، 19.

[14] . بقره، 45.

[15] . عدة الداعی، ص 152.

[16] . طه، 124.

[17] . طه، 125.

[18] . طه، 126.

[19] . روم، 10.